

## فصل پنجم کتاب "جنگ و جهانی شدن" فصل دوم کارنامه بوش با "ایران" آغاز شده است

آنچه که فصل دوم کارنامه جورج بوش را تشکیل خواهد داد، متکی به استراتژی است که 11 سپتامبر از درون آن بیرون آمد و جهان طی چهار سال زمامداری بوش شاهد پیاده شدن گام به گام آن بود. از اشغال افغانستان تا تصرف عراق. فصل دوم این کارنامه می خواهد با عنوان "ایران" آغاز شود و به همین دلیل است که باید ریشه های این استراتژی را دانست تا بتوان استراتژیک اندیشید. در غیر اینصورت پیوسته می توان در چاله های سیاسی ناشی از حوادث افتاد و تا پایان به مسلخ رفت. تمام مسئله اینست، و این همان نکته محوری است که بنظر ما رهبران جمهوری اسلامی فاقد درک درستی از آن هستند و به همین دلیل نیز اغلب با واکنش های لحظه ای، تن دادن به ماجراجویی هایی که در نجف و کربلا شاهدش بودیم، عملاً به سیاست استراتژیک امریکا کمک می کنند.

کتاب ارزنده "جنگ و جهانی شدن" بدلیل موشکافی در این استراتژی دارای چنان ارزش و اعتباری است که هنوز هم، پس از چهار سال که از یازدهم سپتامبر می گذرد به آن مراجعه می شود، از داده های تحلیلی آن می توان بهره مند شد.

در فصل پنجمی که ترجمه آن را می خوانید، زیربنای نفتی سیاست تهاجمی امریکا و یورش سیاسی- نظامی خارجی بوش تشریح شده است. یورشی که آسیا را در چشم انداز دارد و در راس آن "ایران" را. این سیاست اکنون بدست "گوندالیزاریس" سپرده شده است. از طراحان استراتژی 11 سپتامبر! این فصل را می خوانید:

### تصرف ذخایر نفتی و لوله های عبور گاز

"جنگ جدید امریکا"، که 11 سپتامبر کلید آن خورده شد، در جهت فروپاشی مرزهای اقتصاد ملی کشورهای منطقه و گسترش "بازار آزاد" است. حمله نظامی به افغانستان به رهبری امریکا (با همکاری تنگاتنگ بریتانیای کبیر) پیش از همه به منافع اتحاد غولهای نفتی "آمریکایی - انگلیسی" و کمپانی های بزرگ تولید کننده اسلحه (لوکهاید مارتین، ریتون، بوئینگ، نورث روپ گرومن و ژنرال دینامیک) خدمت می کند.

"محور انگلیسی - امریکایی" در آسیای مرکزی و خاورمیانه در حال شکل دادن به ماشین نظامی خویش در عرصه دفاعی و سیاست خارجی است. همسویی منافع اقتصادی بریتانیا و امریکا در عرصه بانکی، نفت و صنایع دفاعی به هم پیمانی دو کشور انجامیده است. اتحاد دو شرکت بزرگ نفت انگلیس "بریتیش پترولیوم" و شرکت نفتی امریکایی "آموکو" منجر به تشکیل بزرگترین شرکت نفتی جهان شد و در جهت نزدیکی روابط انگلیس و امریکا نقش مهمی داشت.

ز فردای جنگ یوگسلاوی در 1999 غول صنایع نظامی انگلیس، یعنی "بایس با ای" به گروه شرکت های طرف قرارداد وزارت دفاع امریکا اضافه شد. جنگ جدید امریکا در افغانستان تقریباً سه سال قبل از وقایع یازدهم سپتامبر در دست تهیه و برنامه ریزی بود. یعنی از همان زمان آغاز جنگ در یوگسلاوی و گسترش ناتو (سازمان اتلانتیک شمالی) با پذیرفتن مجارستان، لهستان و جمهوری چک. گسترش ناتو برضد یوگسلاوی و روسیه بود. در آوریل 1999 حدود یکماه پس از بمباران یوگسلاوی دولت کلینتون گسترش ناتو در شوروی سابق را هم به مرحله اجرا گذاشت. در مراسم پنجاهمین سالگرد بنیادگذاری ناتو

روسای دولتهای گرجستان، اوکراین، آذربایجان، ازبکستان و مولداوی در آمفی تئاتر "آندرو ملون" در واشنگتن گرد هم آمدند و در همانجا پیمان "گوام" را امضا کردند. بنوشته مطبوعات این پیمان "یک اتحاد نظامی- منطقه ای در چارراه مخازن نفت و گاز دریای خزر است و در ضمن دو کشور مولداوی و اوکراین میتوانند در صادرات نفت نقش مهمی به طرف غرب، از طریق لوله های نفتی داشته باشند."

گرجستان، آذربایجان و ازبکستان اعلام کردند که از "اتحاد امنیتی" جامعه کشورهای مستقل با روسیه بیرون می روند، اتحادی که در چارچوب همکاری های نظامی بین کشورهای شوروی سابق بوجود آمده بود.

1- شکل گیری گوام با حمایت ناتو و بودجه کشورهای غربی با هدف جدایی هرچه بیشتر کشورهای جامعه ملل مستقل (از روسیه و از یکدیگر) صورت گرفت. هر چند جنگ سرد به صورت رسمی پایان گرفته است اما هنوز به شکل دیگری ادامه دارد. نه تنها این گروه تازه شکل گرفته حمایت کامل خود را از ناتو در حمله به یوگسلاوی اعلام کرد بلکه در عملیات نظامی "کم شدت" نیز شرکت دارد. و در عین حال ادعا می شود که یک پیمان نظامی بر علیه دیگر کشورها (روسیه) نیست.

سازمان گوام در جهت خدمت به منافع آمریکا و انگلیس در منطقه سعی دارد روسیه را از دسترسی به منابع دریای خزر محروم و این کشور را از نظر سیاسی منفرد سازد.

## میلیتاریزه کردن دالان اروآسیا

در نوزدهم مارس 1999، یعنی دقیقاً پنج روز قبل از اینکه ناتو بمباران یوگسلاوی را شروع کند، کنگره آمریکا "قانون استراتژیک جاده ابریشم" (سیلک رود استراتژیک اکت) را تصویب کرد. هدف از این قانون تامین منافع آمریکا از دریای مدیترانه تا آسیای مرکزی است. "استراتژی جاده ابریشم" یا به اختصار "اس.ار.اس" امپراتوری تجاری آمریکا را در دالان اورآسیا پی ریزی می کند. جاده قدیم ابریشم شاهرگ اقتصادی آسیای مرکزی و ماورای قفقاز بود و از کشورهایایی که اکنون ارمنستان، آذربایجان، ترکمنستان، تاجیکستان و قرقیزستان را تشکیل می دهند عبور میکرد. این منطقه در سده پیش صحنه انواع نزاع ها میان روسیه تزاری، بریتانیای استعمارگر، فرانسه ناپلئونی و امپراتوریهای ایران و عثمانی در آسیای مرکزی بود. اما هیچیک از این امپراتوری ها نتوانستند بر این منطقه تسلط کامل پیدا کنند. بعد از صد سال، با فروپاشی اتحاد شوروی دوباره بازی جدیدی در این منطقه شروع شده ولی این بار کمپانی هند شرقی جای خود را به **یونوکال** و **توتال** و شمار زیادی از موسسه ها و سازمانهای مالی و تجاری داده است و کشور جدیدی وارد ماجرا شده که در سابق وجود نداشت. یعنی ایالات متحده آمریکا. پنج جمهوری سابق اتحاد شوروی یعنی تاجیکستان، ترکمنستان، قرقیزستان، ازبکستان و قزاقستان در صدد اتحاد با آمریکا هستند. قزاقستان و ترکمنستان دارای منابع عظیم گاز و نفت در حوزه دریای خزر میباشند که قصد دارند هر چه زودتر از آن بهره برداری کنند. ازبکستان هم دارای منابع گاز و نفت میباشد. 104

ایالات متحده می کوشد رقبای خود، مخصوصاً روسیه، **ایران** و چین را در چارچوب "استراتژی جاده ابریشم" تضعیف و **بی ثبات** کند. هدف سیاست ایالات متحده آمریکا رسیدن به منافع انرژی منطقه از طریق ایجاد جدایی میان این کشورها با روسیه، برقراری هرچه بیشتر ارتباط آنان با غرب، شکستن مونوپول روسیه در انتقال نفت و گاز طبیعی و بوجود آوردن فروشندگان متفاوت متعدد انرژی، تشویق و ترغیب آنها برای ایجاد لوله های نفت از شرق به غرب، بدون عبور از ایران و جلوگیری از نفوذ ایران در آسیای مرکزی میباشد.

بنوشته منابع غربی "آسیای مرکزی محیط مناسبی برای کمپانی های مختلف غربی در بخشهای گوناگون میباشد. این امر به رشد اقتصادی منطقه کمک خواهد کرد. ژاپن، ترکیه، ایران، اروپای غربی و چین هم که به رشد اقتصادی خود اهمیت میدهند تسلط کامل اقتصادی روسیه در منطقه را خواستار نیستند. برای سیاست گذاران آمریکایی فوق العاده مهم است که موقعیت آسیای مرکزی و اهداف تعیین شده در آن را دقیقاً در جهت منافع ایالات متحده و سرمایه گذاران آمریکایی درک کنند." برای اتخاذ یک سیاست درست.

همزمان با آنکه جاده ابریشم راه ورود جمهوری های شوروی سابق را به سمت اقتصاد آمریکایی باز می کند، **اتحاد نظامی گوام** "راه همکاری های نظامی را در آنچه مربوط به تاسیس پایگاه های نظامی آمریکایی ها در این جمهوریهاست هموار مینماید. مثلاً زیر نظر گوام در ازبکستان یک پایگاه نظامی ایجاد کرد که از آن برای حملات هوایی به افغانستان در 2001 استفاده نمود.

با تشکیل جاده نوین ابریشم باید ارتباط تنگاتنگ سیاسی، اقتصادی و امنیتی بین کشورهای ماورای قفقاز و آسیای مرکزی زیر نظر واشنگتن و در مخالف با روسیه برقرار شود. به همین منظور زیر نظر ایالات متحده و در ارتباط با صندوق بین المللی پول و بانک جهانی جمهوری های سابق شوروی دعوت میشوند تا "به ایجاد بازار آزاد و تشکیل حکومت های دموکراتیک اقدام نمایند. که این امر محرک اساسی برای سرمایه گذاری های بین المللی و رشد تجارت و دیگر مبادلات بازرگانی خواهد شد." (در این مورد نگاه کنید به بحث های کنگره آمریکا بر سر قانون استراتژی جاده ابریشم)

یعنی در حقیقت آمریکایی ها می کوشند با "جهش لیبرالیسم سیاسی و اقتصادی" در این کشورها و تحمیل رفرم های پیشنهادی بانک جهانی، صندوق بین المللی پول و سازمان تجارت جهانی به هدف اساسی خود دست یابند که ایجاد یک "بازار آزاد" از نظر جغرافیایی وسیع برای موسسات و سازمان های مالی آمریکایی است. شکل گیری جاده ابریشم در سرزمینی که از دریای سیاه تا مرزهای چین امتداد پیدا می کند و هشت جمهوری سابق شوروی را در برمی گیرد قصد ایجاد یک منطقه "تبادل آزاد کالا" تحت کنترل ایالات متحده را دارد. یعنی این منطقه وسیع که تا همین اواخر از نواحی تحت نفوذ مسکو بود در مدت زمانی نه چندان طولانی به یک منطقه موزاییکی تحت حمایت آمریکا مبدل خواهد شد. از طرف دیگر در "استراتژی جاده ابریشم" اسرائیل نیز بعنوان شریک ایالات متحده در پروسه استعماری دالان "اوراسیا" در نظر گرفته شده است: بنوشته مطبوعات غرب "چندین کشور مسلمان ولی لاییک که در ترانس قفقاز و آسیای مرکزی قرار دارند که بدنبال برقراری روابط با ایالات متحده و از آن طریق روابط دیپلماتیک و دوستانه با اسرائیل میباشند."

## دیپلماسی نفتی

افغانستان از چندین زاویه کشوری استراتژیک به حساب می آید. این کشور نه تنها جاده ابریشم را به مرزهای غربی چین متصل می کند، بلکه **در جوار پنج کشور** دارای قدرت اتمی یعنی چین، روسیه، هند، پاکستان و قزاقستان نیز قرار دارد. حدود یک ماه پس از آغاز بمباران افغانستان یک "حکومت موقت" بر اساس دستور ایالات متحده و از طریق "جامعه بین المللی" در کابل تشکیل شد. هدف ایالات متحده میلیتاریزه کرده افغانستان از طریق حضور دائمی گروه های نظامی تحت عنوان "نیروهای حافظ صلح" میباشد.

در ضمن افغانستان از نظر استراتژیکی در مسیر عبور چندین دالان لوله های نفت و گاز نیز قرار دارد و در پروژه "لوله های گازی" که از ترکمنستان کشیده شده است، نقش پل ارتباطی را دارد. همین لوله های گاز موضوع مورد بحث شرکت یونوکال و حکومت طالبان بود. این لوله ها میباید افغانستان را طی کنند تا به دریای عمان و سواحل پاکستان برسند.

جمهوری‌های سابق شوروی در آسیای مرکزی ترکمنستان، ازبکستان و مخصوصاً "کویت جدید" یعنی قزاقستان دارای ذخایر عظیم نفت و گاز می‌باشند. روسیه پیشنهاد آمریکا را برای عبور نفت و گاز این کشورها از لوله‌های گاز و نفت خود رد کرده است. ایران هم برای آمریکا یک مسیر خطرناک به حساب می‌آید. در این میان تنها کشوری که باقی می‌ماند افغانستان است. شرکت نفتی آمریکایی شورون که کندالیزا رایس مشاور بوش (اکنون وزیر خارجه بوش) در "مسایل امنیت ملی" از اعضای هیئت اجراییه این شرکت در سال‌های نود بود، منافع عمیقی در قزاقستان دارد. از طرف دیگر شرکت یونوکال که در گذشته اتحاد نفتی شرکت‌های کالیفرنیا نام داشت، به یک توافق هشت میلیارد دلاری با ترکمنستان برای صدور گاز طبیعی دست یافته که گاز ترکمنستان را از طریق افغانستان به پاکستان از طریق لوله‌های گازی که سه میلیارد دلار هزینه تأسیس آن است رسانده خواهد شد. منابع غربی مدعی هستند مخازن گاز و نفت "دالان اوراسیا" بسیار قابل توجه و حداقل معادل ذخایر نفتی خلیج فارس است.

منطقه ترانس قفقاز و آسیای مرکزی می‌تواند بحد کافی گاز و نفت تولید کند و وابستگی انرژی ایالات متحده به کشورهای خلیج فارس را که از نظر سیاسی بی‌ثبات تشخیص داده میشوند کاهش دهد. به گفته ویلیام اودوم "ایالات متحده باید سیاست محوری خود را تنگاتنگ با سیاست‌های خارجی و کم‌های بین‌المللی در جهت استقلال سیاسی و اقتصادی این مناطق سوق داده و در مسیر ایجاد دموکراسی و تبادل آزاد و حقوق فردی و جذب اقتصاد منطقه تلاش نماید.